

دولت و توسعه: نقد و بررسی کتاب "توسعه دولت محور"

جواد افشار کهن*

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا

(تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۱۹ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۲/۱۷)

چکیده:

دولت به مثابه موثرترین سازمان سیاسی، در قلمروهای مختلف زندگی اجتماعی تاثیرگذاری‌های غیرقابل انکار دارد. در حوزه توسعه و سیاست‌های مربوط به توسعه نیز، توجه به چگونگی ایفاء نقش دولت و شیوه تاثیرگذاری آن بر روند توسعه مدنظر صاحب‌نظران قرار دارد. برخی از تحقیقات انجام پذیرفته در این زمینه، عمدتاً بر جنبه تاریخی موضوع تاکید دارند و با مدنظر قرار دادن سیر توسعه‌یافتگی جوامع پیشرفته، درصدد تبیین نقش دولت در روند توسعه برآمده‌اند. در مقابل، محققان دیگر، عمده توجه خود را بر نقش دولت در جهان در حال توسعه قرار داده‌اند. مباحث مربوط به "حکمرانی خوب" در این راستا مطرح شده است. در این مقاله، به بررسی و نقد نظریات آتول کوهلی در کتاب "توسعه دولت محور" پرداخته‌ایم. بر این اساس، پس از بیان مختصر از مباحث کتاب، به برخی از مزیت‌های تحلیل نویسنده مزبور (همچون استفاده مناسب از روش تطبیقی-تاریخی اشاره می‌کنیم و سپس مواردی از نقصان‌های دیدگاه نویسنده کتاب (همچون نگرش تقلیل‌گرایانه ایشان به توسعه) را توضیح می‌دهیم.

واژگان کلیدی:

دولت - توسعه - مطالعه تطبیقی - صنعتی شدن

مقدمه

استراتژی‌ها و سیاست‌های معطوف به توسعه، مدت زمانی است که مورد توجه و پژوهش صاحب‌نظران علوم سیاسی نیز قرار گرفته است. در این میان، بررسی نقش دولت به عنوان قدرتمندترین نهاد تشکل یافته سیاسی، جایگاهی برجسته دارد. جهت‌گیری این قبیل مطالعات اغلب در راستای پیوند علائق اقتصادی و سیاسی است و بدینسان اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی کانون تحقیقات مزبور را شکل می‌بخشد. در این تحقیقات توجه اصلی به دولت از یک‌سو و نیروهای اجتماعی موثر از سوی دیگر متمرکز می‌شود و سعی می‌گردد به شکل خاص و موردی و یا در قالبی مقایسه‌ای و تطبیقی به پرسش‌هایی از این‌گونه که چرا و چگونه برخی از دولت‌ها برخلاف برخی دیگر می‌توانند موفق‌تر در زمینه توسعه عمل کنند پاسخ گفته شود. روشن است که پرداختن به این قبیل موضوعات متضمن برخورداری از دانش‌هایی چندگانه است، چه فهم کامیابی‌ها و یا ناکامی‌های دول جهان در حال توسعه در زمینه ایجاد توسعه، امری چندبعدی بوده و از همین‌رو مطالعات توسعه هم اکنون به قلمروی بین رشته‌ای بدل شده است. در این قبیل مطالعات اغلب یک گونه‌شناسی از اقسام دولت‌ها در جهان در حال توسعه ارائه می‌شود و تلاش می‌گردد ویژگی‌های حیات سیاسی در این کشورها در پیوند با سازوکارهای سیاسی ضروری برای تحقق توسعه مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است از آن‌جا که توسعه با خود جایجایی‌های بعضاً گسترده در تقسیم منابع و منافع ایجاد می‌کند، آغاز و پی‌گیری سیاست‌های توسعه‌ای و حتی پیش از آن، تدوین چنین سیاست‌هایی موجب تحریک گروه‌بندی‌های اجتماعی-سیاسی در جهت تامین آمال و اهدافشان می‌گردد و این جنبش‌ها چه بسا ظرفیت‌هایی برای توسعه‌گرایی و یا موانعی در مسیر آن ایجاد کنند.

نویسنده کتاب "توسعه دولت محور؛ قدرت سیاسی و صنعتی شدن در جهان پیرامون"، استاد دانشگاه پرینستون است و تخصص اصلی او در زمینه اقتصاد سیاسی تطبیقی با تمرکز بر کشورهای در حال توسعه (و بخصوص هند) می‌باشد. ایشان صاحب مقالات و تالیفات متعدد در این زمینه نیز می‌باشد که از جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: - دولت و فقر در هند. - بحران حاکمیت در هند. - قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی: سلطه و تغییر در جهان سوم (ویراستار). - دموکراسی موفق هند (ویراستار). - تضادهای اجتماعی و دولت در هند (ویراستار).

در کتاب حاضر نیز نویسنده با برگزیدن رویکردی تطبیقی - تاریخی در مورد نقش دولت در صنعتی شدن، به مقایسه عملکرد دولت‌ها در نیجریه، برزیل، هند و کره می‌پردازد و می‌کوشد رابطه میان ویژگی‌های این دولت‌ها و نتایج برآمده از سیاست‌های آنها را در زمینه توسعه مشخص سازد.

ساختار کتاب

کتاب مورد بررسی از یک مقدمه، چهار بخش (مشمول بر نه فصل) و یک نتیجه‌گیری تشکیل شده است. در مقدمه کتاب نویسنده به بیان کلیاتی درباره سازمان سیاسی دولت‌ها و صنعتی شدن در جهان پیرامون به نحوی تاریخی می‌پردازد و به نوعی درصدد تدوین چارچوبی نظری برای پژوهش درباره ظرفیت‌های بوروکراسی دولتی است (صفحات ۱ تا ۲۴). در این راستا او از جمله متذکر می‌شود که دولت‌های مشروعی که به شیوه‌ای موثر حکمرانی می‌کنند و از اقتصاد صنعتی پویایی برخوردارند، امروزه به نحو گسترده به عنوان بخش لازم یک دولت-ملت مدرن در نظر گرفته می‌شوند. اما دولت‌ها در جهان پیرامونی (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) با آن که کنشگران اقتصادی مهم و فعالی هستند، اما نقش آنها در ایجاد صنعتی شدن سریع یکسان نبوده است و برخی از آنها در این زمینه موفق و برخی ناموفق بوده‌اند و برخی دیگر از این دولت‌ها، عملکردشان موجب حل برخی مسایل و همزمان ایجاد مسایل تازه و یا نادیده‌انگاری برخی مسایل شده است (صفحه ۱). بر این اساس، زمینه برای طرح این پرسش فراهم می‌شود که چه ویژگی‌هایی مداخله دولتی را واجد موفقیت بیشتر یا کمتر در زمینه صنعتی شدن می‌سازد و اساساً چگونه می‌توان از متغیر ظرفیت‌های مختلف دولتی برای توضیح انتخاب و اجرای سیاست‌های خاص اقتصادی بهره‌گیری نمود؟

نویسنده کتاب معتقد است مطالعه تطبیقی چهار مورد کره جنوبی، برزیل، هند و نیجریه که نمونه‌هایی از دخالت موثر (در کره) تا موارد فسادآمیز و ناموفق مداخله (در نیجریه) و موارد مختلط (هند و برزیل) را شامل می‌شوند، می‌تواند در پاسخگویی به سئوالات مذکور مفید باشد. او دلایل گزینش این چهار مورد را به شکلی نسبتاً مفصل توضیح می‌دهد (صفحه ۴). اما نکته مهم در این جا نکاتی است که نویسنده درباره رابطه مفهوم توسعه با صنعتی شدن به ذکر آنها می‌پردازد. به نظر کوهلی توسعه شاخص‌های متعددی دارد اما در این میان رشد صنعتی شدن عاملی اساسی در رشد اقتصادی هر کشوری است و لذا می‌توان از آن برای فهم روند توسعه در هر کشوری بهره گرفت. بدینسان بحث از نقش دولت در توسعه تبدیل به تحقیق از نقش دولت در صنعتی شدن می‌شود.

نویسنده در ادامه سه الگوی مختلف درباره سازمان اقتدار دولتی و شیوه‌های به کارگیری قدرت سیاسی در کشورهای در حال توسعه را شرح می‌دهد. سه‌گونه دولت نئوپاتریمونیال، سرمایه‌دار - متحد (Cohesive-Capitalist) و دولت‌های بخش‌بندی شده یا چندطبقه‌ای (Fragmented-Multi class) نمایانگر اقسام ساختارهای سیاسی در جهان پیرامونی هستند. به نظر کوهلی، دولت‌های نوع اول دارای بوروکراسی‌هایی از شکل افتاده و بی‌کیفیت هستند و با تمرکز ضعیف ساختارهای اقتدار نه چندان مشروع، واجد رهبرانی هستند که به وسیله هنجارها

یا نهادها محدود نمی‌شوند. این دولت‌ها واقعاً مدرن و عقلانی نیستند و به جای دغدغه تامین منافع عمومی، بیشتر به پی‌گیری منافع گروه‌ها و افراد خاص تمایل دارند (صفحه ۹). دولت دسته دوم (برای مثال دولت کره جنوبی در زمان پارک چونگ هی) به لحاظ کارآمدی سیاسی در نقطه مقابل دولت‌های دسته اول قرار دارد و پیدایش آنها حاصل این واقعیت است که دولت‌های مدرن در جهان در حال توسعه متمایل بوده‌اند از سویی اقتدار دولتی را حفظ کنند و از سویی پاسخگوی تعهدات طبقاتی باشند. دولت‌های مزبور که گاه دولت‌های توسعه‌گرا خوانده می‌شوند، به لحاظ تاریخی همراه با رشد سریع اقتصادی و امنیت ملی پدیدار می‌شوند و پیوندهای نزدیکی با طبقات تولیدکننده و سرمایه‌دار دارند و از یک بوروکراسی با کفایت بهره‌مندند (صفحه ۱۰). نوع سوم دولت‌ها، در نقطه‌ای میان دوگونه اخیر، همزمان یک دولت مدرن، دارای اقتداری هر چند ضعیف، و ساختاری بخش‌بندی و تجزیه شده است و اساساً فاقد جایگاهی مطمئن برای پی‌گیری مستمر سیاست‌های مشخص خود می‌باشد (هند و برزیل در چند دوره حاکمیت سیاسی خود چنین بوده‌اند). نویسنده سپس نتیجه می‌گیرد که هر یک از این سه‌گونه دولت‌ها، از الگوهای مختلف برای صنعتی شدن بهره می‌گیرند و خصائص آنها بر سیاست‌های توسعه‌ای‌شان موثر است.

در ادامه قسمت مقدمه، نکاتی درباره الگوهای ایجاد دولت در کشورهای در حال توسعه و تاثیر استعمار در این زمینه بیان می‌شود و در نهایت درباره رابطه میان قدرت و توسعه این فرضیه مطرح می‌گردد دولت‌های موفق‌تر در زمینه صنعتی شدن، اغلب از قدرت (خواه مشروع یا نامشروع) بیشتر برای تعقیب اهدافشان برخوردارند. اما قدرت را نباید پدیده‌ای با حاصل جمع صفر دانست بلکه باید به شیوه توزیع آن نیز توجه داشت و لذا منابع اجتماعی قدرت و نوع سازماندهی و ایدئولوژی حاکم و نوع پیوندهای طبقاتی دولت را مورد توجه قرار داد (صفحات ۲۰ و ۲۱).

کره جنوبی

بخش اول کتاب به مطالعه تجربه تاریخی کره در زمینه صنعتی شدن اختصاص دارد و نویسنده در طی این بررسی ابتدا به منشاءهای استعماری اقتصاد سیاسی مدرن آن کشور می‌پردازد و سپس به دوره رکود که مبنای جهش آن کشور به دوره صنعتی شدن سریع است اشاره دارد. مورد کره از نمونه‌های برجسته کامیابی اقتصادی در قرن بیستم به شمار می‌رود و نقش دولت در این موفقیت، از دیدگاه نویسنده مورد توجه است. اما کوهلی همزمان یادآور می‌شود که هزینه‌های سیاسی صنعتی شدن سریع بسیارند و باید مورد بررسی قرارگیرند، هر چند به آسانی نمی‌توان به ارزیابی دقیق از مزایای مترتب برصنعتی شدن سریع دست یافت.

سرانجام تغییرات رخ داده در طول دهه ۱۹۸۰ که آزادی‌هایی در زمینه‌های سیاست و اقتصاد پدید آورد نیز چندان روشن نیست و هنوز زمان اظهار نظر درباره آنها (قابلیت تداوم رشد اقتصادی در شرایط دموکراتیک و مبتنی بر بازار آزاد برای کره جنوبی) فرا نرسیده است.

برزیل: دوگام به پیش، یک گام به عقب

تجربیات کشور برزیل در طی بخش دوم (مشمول بر سه فصل) مورد توجه قرار گرفته است. برزیل مانند کره در پایان قرن بیستم کشوری با درآمد متوسط بود. در این کشور ائتلافی متشکل از نخبگان سیاسی و اقتصادی، صنعتی شدن کشور را تسهیل کردند. دولت برزیل که واجد برخی صفات دولت‌های متحد - سرمایه‌دار بود و محیط امنی برای سرمایه‌گذاری بخصوص سرمایه‌گذاری خارجی را هم ساخت، البته دولتی کاملاً یک دست و متحد نبود و به سوی دولتی بخش‌بندی شده و چند طبقه‌ای تمایل داشت. بالتبع چنین دولتی واجد ظرفیت‌های محدودتر برای بسیج منابع جهت توسعه بود. اتحاد این دولت با سرمایه خارجی همزمان هم نقطه قوت و هم نقطه ضعف برای آن بود. نویسنده بر همین اساس راهبرد "توسعه وابسته دولت محور" را مورد بحث قرار می‌دهد. این همه موجب می‌شود مورد برزیل (در کنار هند) بیشتر نمونه‌هایی ترکیبی و مختلط در بحث توسعه و دولت به شمار آیند (در برابر موارد خالص‌تری چون نیجریه و کره جنوبی).

فرازونشیب‌های رشد صنعتی در برزیل در طی سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰ هزینه‌های سنگین نیز به دنبال داشت که سیاست‌های مبتنی بر سرکوب، افزایش حجم بدهی‌های خارجی که همچون باری بر دوش نسل‌های آینده سنگینی می‌کند (صفحه ۲۱۵) نمونه‌هایی از آنند. وضعیت حاصل آمده در برزیل پیامد اتخاذ استراتژی "اکنون رشد کنید، بعداً بهای آن را پردازید" (صفحه ۱۶۹)، تمایلات به شدت نخبه‌گرایانه در دولت، ظرفیت‌های سیاسی محدود آن و بازگشایی گسترده درها به روی سرمایه خارجی بود.

هند: آهسته امامداوم

کوهلی در بخش دوم کتاب خود (صفحات ۲۱۹ تا ۲۵۶) تجربه هند در زمینه توسعه و نقش دولت در آن را مورد توجه قرار می‌دهد. او یادآور می‌شود که هند در پایان قرن بیستم دارای اقتصاد "فقیر" اگرچه مبتنی بر صنعت بود. در تضاد با مواردی همچون کره و برزیل، هند به آهستگی شروع به صنعتی شدن کرد. نقش دولت در ایجاد اقتصادی مختلط در هند در دو بخش قابل تحلیل است: در وهله اول دولت استعماری معتقد به بازار آزاد در آن کشور، باعث کندی رشد و صنعتی شدن گردید و در مرحله بعد، دولت مداخله‌گر جایگزین آن، رشد و

صنعتی شدن متوسطی را به ارمغان آورد. لذا می‌توان گفت از جهاتی شبیه مورد برزیل، هند نیز عملکرد اقتصادی مختلط را در نیمه دوم قرن بیستم به نمایش گذاشت: کم‌تحرک‌تر از صنعتی شدن سریع کره، اما تکیه بر مبنای صنعتی گسترده‌تر نسبت به نیجریه. به نظر نویسنده هر تحلیل تطبیقی باید مشخص سازد که چرا هند تا این اندازه موفق و همزمان نه بهتر از سایر کشورها بوده است. کوهلی در مسیر ارائه چنین تحلیلی، به بررسی عواملی چون زمینه تاریخی، ایجاد دولت استعماری، شیوه اعمال قدرت، جنبش‌های ملی‌گرایانه و اقتصاد سیاسی هند می‌پردازد.

نیجریه، انتظارات بر باد رفته

بخش پایانی کتاب به بازخوانی تجربه کشور نیجریه در زمینه نقش دولت در صنعتی شدن اختصاص دارد. به اعتقاد کوهلی، دولت نئوپاتریمونیاال حاکم بر نیجریه در کانون عملکرد اقتصاد نامطلوب آن کشور قرار دارد و آثار زیان‌بار سیاست‌های نامناسب این دولت در نیمه اول قرن بیستم، در نیمه دوم این قرن عیان گردید (صفحه ۲۹۱). از نقطه نظر اقتصاد سیاسی دو دوره مشخص استعماری و استقلال (دهه ۱۹۶۰) در تاریخ معاصر آن کشور قابل مشاهده است؛ که در دوره اول سیاست‌های دولت انگلستان (دولت استعمارگر) و در دوره دوم عواملی چند در ناکامی روند صنعتی شدن نیجریه نقش‌آفرینی کرده‌اند. بدینسان نیجریه در آغاز قرن بیستم در سطح توسعه بسیار پایین‌تر نسبت به کشورهای دیگر مورد بررسی قرار گرفته در این کتاب قرار داشته است و در پایان قرن بیستم نیز از شرایط چندان مطلوب برخوردار نیست. کوهلی با اشاره به افزایش قیمت نفت و نقش آن در رشد اقتصاد نیجریه در دهه ۱۹۷۰، به نتایج اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری ارائه شده از سوی بانک جهانی در نیجریه می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که آنچه از این رهگذر حاصل آمد، آن بود که درآمد سرانه با سقوطی شدید در طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵ مواجه شود و از ۸۰۰ دلار به ۲۶۰ دلار تقلیل یابد (صفحات ۳۵۱ و ۳۵۹). نویسنده در نهایت نتیجه می‌گیرد که شکست نیجریه در روند صنعتی شدن، متأثر از دو عامل شرایط اجتماعی و عملکرد نامناسب دولت‌های آن کشور بوده است. پشت‌ظاهر مدرن دولت‌ها در نیجریه، نخبگانی سیاسی قرار داشتند که پی‌گیر منافع شخصی خود بودند، خصالتی که بوروکراسی و ارتش آن کشور نیز در آن سهم داشتند. بدینسان حاکمیت نیجریه تحت شرایط مدنی یا نظامی و اگرچه به شکلی کم‌وبیش دمکراتیک، دارای این ویژگی اساسی بود که نئوپاتریمونیاال باقی ماند و این در شکست‌های دامنه‌دار آن کشور در امر توسعه نقش داشت.

نتیجه: فهم عملکرد و نقش دولت‌ها در جهان پیرامون

هدف اصلی کتاب آن بوده است تا به توضیح این مسئله پردازد که چرا برخی از کشورهای در حال توسعه سریع‌تر از برخی دیگر موفق شدند صنعتی شوند. به نظر نویسنده پاسخ کلی پرسش فوق آن است که نقش دولت در ترویج و یا ایجاد مانع برای صنعتی شدن در این امر حائز اهمیت است. البته عواملی دیگر همچون شرایط اقتصاد جهانی، کارکرد بازارهای ملی، نقش کارفرمایان داخلی و میزان دسترسی به سطح مطلوبی از علم و تکنولوژی نیز در این میان اثرگذار هستند (صفحه ۳۶۷). بر این اساس، استدلال اصلی کتاب آن است که تنوعات در الگوهای اقتدار دولت در جهان در حال توسعه دارای پیامدهای عینی برای نرخ‌های صنعتی شدن در درون کشورهای مربوط است و این که الگوهای بنیادین اقتدار دولتی که به نوبه خود پیشاپیش توسط نخبگان تعیین می‌یابند، شیوه مداخلات دولت در اقتصاد را بخصوص در مرحله استعماری مشخص می‌سازند (صفحه ۲۵۵). در نتیجه کوهلی به بررسی و نقد و رد آن دسته از تبیین‌های جایگزین می‌پردازد که درباره علل تاخیر در صنعتی شدن، عواملی چون ساختار اجتماعی، دموکراسی در برابر اقتدارگرایی و یا وابستگی نسبی ساختار سیاسی را به عنوان متغیرهای اصلی قلمداد می‌کنند. در همین راستا نویسنده به مرور مباحث مربوط به دولت‌گرایی (Statism) در جهان پیرامونی می‌پردازد و می‌کوشد به پرسش‌هایی همچون اینکه چرا مسیرهای متفاوتی به سوی توسعه وجود دارند؟ و یا اینکه بخش‌های مختلف جهان پیرامون چه نقشی در ایجاد انواع دولت‌های متفاوت ایفاء می‌کنند؟ و خود این دولت‌ها چگونه موجب شکل‌گیری الگوهای مختلف دگرگونی اقتصادی می‌شوند؟ پاسخ گوید. با مشخص ساختن سه مسیر طی شده توسط دولت‌های سرمایه‌داری همبسته، دولت‌های نئوپاتریمونیال و دولت‌های بخش‌بندی شده - چندطبقه‌ای، اکنون مسئله اصلی، فهم عملکرد نیروهایی است که شکل‌یابی چنین دولت‌هایی در جهان پیرامون را موجب می‌گردند. در این راستا همچنین باید به ارزیابی هزینه‌های مترتب بر صنعتی شدن سریع اقدام کرد و به مسائلی همچون موضوع زیر پرداخت:

اگر مثلاً دولت سرمایه‌دار همبسته، سریع‌تر موجب صنعتی شدن می‌شود، اما همزمان استقرار چنین دولتی با سرکوب سیاسی و هزینه‌های دیگر انسانی همراه است، آیا باز هم باید خواهان تداوم چنین دولتی باشیم؟ نویسنده ضمن اذعان به دشواری‌های برآمده از طرح چنین ابهاماتی و نیز اشاره به سخت بودن ایجاد دولت‌های موثر در توسعه، در نهایت همچنان به دولت‌ها به مثابه اصلی‌ترین ابزارها در جهت رسیدن به توسعه و رهایی از فقر تاکید دارد و صنعتی شدن در پیرامون را حاصل استقرار چنین دولتی می‌داند.

نقد و ارزیابی

موضوع نقش دولت در فرایند توسعه و تاثیرگذاری سیاست‌های دولتی در صنعتی شدن، رشد اقتصادی و توسعه، از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه محققان توسعه و سیاست است. این دسته از پژوهشگران با تلفیق علائق مطرح در حوزه دانش‌های سیاست و توسعه می‌کوشند عمدتاً از طریق بازخوانی تاریخی - تطبیقی تجربیات کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه، به درک کامیابی‌ها و ناکامی‌ها در روند تحقق توسعه بپردازند و از این رهگذر به تدوین راهبردهایی برای برون رفت از وضعیت ناتوسعه‌یافتگی نائل گردند.

هر چند کلیت جهت‌گیری این مطالعات در راستای پیوند مفاهیم سیاسی و توسعه‌ای، به رفع برخی نواقص در استراتژی‌های توسعه یاری رسانده است، اما به نظر می‌رسد در مجموع این پژوهش‌ها همچنان از دو معضل در رنجند. اول آن که آنها در ارائه پیشنهاداتی عملی و توصیه‌هایی کاربردی برای ایجاد دولت‌های موسوم به توسعه‌گرا (Development State) ناتوانند (و شاید اساساً امکان رسیدن به آن نقطه‌ای از معرفت نظری که بتواند پشتوانه ایجاد و سازماندهی برنامه‌ریزی شده چنین دولت‌هایی باشد امکان‌پذیر نباشد) و از این رو دستاوردهای آنها هر چند به فهم ما از روند تحقق توسعه در برخی کشورها کمک می‌کند، اما برای پاسخ به پرسش "چه باید کرد؟" چندان راه‌گشا نخواهد بود.

دوم آن که در حالی که این مطالعات عمده توجه خود را بر چگونگی ایجاد وضعیت توسعه‌ای متمرکز ساخته‌اند، هزینه‌هایی که عمدتاً منجر به زوال و یا نادیده‌انگاری سایر مطلوبات و غایات انسانی می‌گردد را یا نادیده می‌گیرند و یا قادر به ارزیابی سنجش‌گرانه آنها در مقایسه با ارزش هدف مورد نظرشان (توسعه) نیستند. بدینسان غایتی چون آزادی انتخاب در عرصه‌های مختلف زیست‌جمعی (که نزد برخی نظریه‌پردازان همچون آمارتیا سن، برخوردار از آن اساساً معادل توسعه قلمداد می‌شود) و یا حق زیستن در ذیل حکومتی دمکراتیک چه بسا در سایه مباحث مربوط به دولت توسعه‌گرا کم رنگ جلوه داده شود و یا عملاً هیچ ارزیابی مبتنی بر هزینه - فایده از مبادله آزادی در برابر توسعه (به زبان عامیانه، مبادله نقد و نسیه) به دست داده نشود. بدینسان دو راهی‌ها، تناقض‌ها و ابهام‌ها در این زمینه همچنان پا برجایند.^۱

با این حال، کتاب کوهلی از رهگذر ارائه تحلیلی تطبیقی - تاریخی (که مستلزم دسترسی و تسلط به منابع و دانسته‌های متعدد می‌باشد) توانسته است روند تغییرات در مسیر توسعه را در چهار کشور مختلف از قاره‌های متفاوت ارزیابی نماید و به فهم و درک ما از موانع و یا زمینه‌های مساعد برای تحقق توسعه با تاکید بر متغیر دولت یاری رساند. کتاب مزبور اگرچه

۱. در زمینه رابطه دمکراسی و توسعه همچنین بنگرید با آثار آدریان لفت ویچ که دو کتاب او تحت عناوین "توسعه و دمکراسی" (انتشارات طرح نو) و "دولت‌های توسعه‌گرا" (نشر مرن‌دیز) به فارسی ترجمه شده‌اند.

بعضاً دچار تقلیل‌گرایی‌های ناموجه نیز هست (برای مثال متغیر چندبعدی توسعه را به عامل واحدی چون صنعتی شدن تقلیل داده است) اما کم و بیش روشن می‌سازد که چگونه بسترهای حیات سیاسی در جوامع مختلف، موفقیت‌ها و یا ناکامی‌های برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه را رقم زده‌اند. با وجود این، به نظر می‌رسد نائل شدن به درک مبانی اجتماعی سیاست در هر جامعه‌ای، زوایای بیشتر را در پیش چشمان محققان می‌گشاید و برداشت ما را از آنچه در جوامع پیرامونی رخ می‌دهد کامل‌تر می‌سازد. از همین‌رو، در کنار اهمیت فائل شدن برای مطالعات تطبیقی - مقایسه‌ای همچون تحقیق کوهلی، ما همچنین نیازمند رسوخ به لایه‌های زیرین حیات جمعی در کشورهای ناتوسعه یافته‌ایم. اگر چنین باشد تحلیل‌های ما باید هر چه خردگراتر شوند و ما را قادر سازند در بررسی تجربیات کشورها، از سطح کلیت‌های انتزاعی به سوی جزئیات‌های انضمامی حرکت نماییم.

